

قاسم جعفری به رئیس صدا و سیما نامه نوشت

قاسم جعفری کارگردان شناخته شده کشورمان در نامه ای به رئیس صدا و سیما هشدار داد اگر این سازمان به رفتار کنونی اش ادامه دهد مردم دیگر برنامه‌های آن را تماشا نخواهند کرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، نویسنده و کارگردان با سابقه سینما و تلویزیون - در نامه‌ای خطاب به رییس سازمان صدا و سیما، با اشاره به حذفیاتی که گریبان سریال آخرش «زندگی زیباست» را گرفته است و همچنین ۱۵ سال دوری اجباری از این رسانه، به رییس رسانه ملی هشدار داد که در صورت ادامه دادن این رویکرد در قبال هنرمندان و تولید برنامه‌های تلویزیونی، مردم این سرزمین، برنامه‌های صدا و سیما را تماشا نخواهند کرد.

در متن نامه قاسم جعفری به عبدالعلی علی‌عسگری که نسخه‌ای از آن هم در اختیار ایسنا قرار گرفته، آمده است:

«یا لطیف

ریاست محترم سازمان صدا و سیما، آقای علی‌عسگری

با سلام

زندگی زیباست اگر به فکر هم‌میهنانی باشیم که به ماندن در وطن و زندگی در خاکشان افتخار می‌کنند و با همه بحران‌های پیش‌رو کنار آمده و به فرداهایی روشن می‌اندیشند. با وجود همه بی‌مهری‌هایی که توسط شما و همفکرانتان، که خود را قیم همه مردم می‌دانید بر سرشان می‌آید.

من قاسم جعفری کارگردان سریال شرحه‌شرحه شده «زندگی زیباست» هستم، با یک جست و جوی ساده متوجه خواهید شد قاسم جعفری، سازنده پرمخاطب‌ترین سریال‌های تلویزیون از جمله «مسافری ازهند» (۹۶ درصد بیننده)، «خط قرمز» (۹۰ درصد بیننده) است. سریال «کمکم کن» (با ۹۴ درصد بیننده) را به عنوان اولین سریال ماورایی تلویزیون ساخته و فقط به دلیل نپذیرفتن ساخت سریال‌های سفارشی، امنیتی و شعاری از سال ۱۳۸۵ تا امروز (یعنی ۱۵ سال) حق فعالیت در صداوسیما را نداشته‌ام و اگر این روزها تکه‌پاره‌های «زندگی زیباست» بعد از سه سال توقیف بر روی آنتن شبکه دو رفته، پذیرفتن بی‌چون و چرای سانسورهای بی‌رحمانه و بسیار کودکانه‌ای است که در تاریخ سریال‌سازی این مرز و بوم تازگی دارد. سرنوشت سریال من مثال درختی است که از ریشه قطعش کرده‌اند و تنه درخت را در خاک خشکی قرار داده و می‌خواهند بی‌آب و کود سبز باشد و بار دهد. بیش از ۶۰۰ دقیقه و یا به عبارتی ۱۵ قسمت از سریال را سانسور کرده‌اید، عنوانش را از «عشق» به «زندگی زیباست» تغییر داده و هشت قسمت ابتدایی سریال که معرف هویت قهرمان‌های سریال بوده را بدون نمایش حتی یک سکانس حذف کرده‌اید، بدون اطلاع من به عنوان خالق اثر، سریال را تدوین و صداگذاری کرده و بر آن موسیقی گذاشته و بدون اعلام قبلی و به یک‌باره روانه آنتن کرده‌اید و کارمند تهیه‌کننده‌تان در تمام رسانه‌ها و سایت‌ها اعلام می‌کند سریال بدون سانسور در حال پخش است و وقتی دیگر هنرمندان سریال درباره سانسور می‌گویند، با قدرتی که در اختیار دارید قدیمی‌ترین خبرگزاری مملکت را وادار به حذف مصاحبه از روی سایت می‌کنید.

سریالی که در ۵۰ قسمت تولید شده و من با اطلاع یافتن از پخش به جای زاری بر پیکر نیمه‌جانش حاضرشده و هر روز از ساعت پنج صبح دست به سلاخی و سانسور چندباره بر اساس نظرات دلوپسان ناشناس و غیرقابل گفت‌وگو می‌زنم تا حداقل مردم بتوانند دراین روزگار غریب کرونایی سریالی سروشکل دارتر ببینند، با همه حذفیات ناجوانمردانه‌ای که به کار تحمیل شده است.

شک ندارم جوابی به این نامه‌ام نخواهید داد و من فقط برای ثبت در حافظه مردم کشورم این نامه را می‌نویسم، مردمی که دیگر چشمشان به رسانه ملی شما نیست و فرستنده‌هایشان رسانه غبارگرفته شما را نمی‌بینند، چون با هر نگاه، صدا و تصویری مخالفت می‌کنید، نخبه‌کشی مرامتان شده و چشم و گوش‌هایتان را بر حقیقتی که در جامعه رخ داده بسته‌اید. کجا هستند کارگردانانی که با آثارشان مخاطب را پای تلویزیون می‌نشانند؟ کجاست عادل‌ی که یک تنه بار همه ورزش رسانه را با برنامه‌اش به دوش می‌کشد؟ چرا مزدک میرزایی‌ها ناچار به ترک وطن می‌شوند؟ مرا متهم نکنید که معاندم و همه اینها را می‌گویم چون دنبال رفتنم، من در این خاک ریشه دارم، خون بسیاری از عزیزانم بر روی این خاک و برای دفاع از وطن ریخته شده، بهترین‌هایم در این سرزمین آرمیده‌اند ... نه قصد مهاجرت دارم و نه پناهندگی ... پس از سال‌ها ممنوع‌الکاری در تلویزیون دیگر برایم مهم نیست فیلمنامه‌ای بنویسم و یا سریالی کارگردانی کنم و دلخوشم به همان سریال‌هایی که در این زمانه اسم آوردن از آنها جرم است؛ ولی در حافظه مردم به خوبی نقش بسته‌اند و به زعم همفکران شما جریان‌ساز بوده است، چه بهتر از اینکه نگاه‌هایی مثل من نباشند و شما همچنان ۴۰۳ و بی‌نهایت سریال‌هایی را تولید کنید که نه حرف تازه‌ای دارند، نه درمندی مردم سرزمینمان در آنها دیده می‌شود و نه دغدغه نسل جوان است.

بد نیست بدانید از صفر تا صد تولید این سریال تحت بیشترین نظارت‌ها بوده و یک بار به مدت یک‌ماه فیلمبرداری توسط مدیر شبکه ۲ که در کارنامه‌اش ۴۲ سال مدیریت فرهنگی (به سن انقلاب اسلامی) دارد، تعطیل شد تا مجدداً بررسی‌های کارشناسانه‌تری صورت بگیرد؛ مدیر محترمی که از سال ۱۳۵۸ تاکنون بر بسیاری از مسندهای فرهنگی کشور (شبکه‌های گوناگون سیما، رادیو، سازمان سینمایی، بنیادفارابی و...) تکیه زده؛ ولی سه سال تمام از پخش سریالی که به سفارش خودش ساختم جلوگیری کرد، در اولین مواجهه‌اش در زمان ساخت سریال فقط تاکید کرد، سریالی بسازم که

پایه‌های میزش سست نشود!! چه کسی باید جواب حیف و میل بیت‌المالی را بدهد که هزینه ساخت ۱۵ قسمت به نمایش درنیامده سریال من شد؟ چرا بعد ۴۲ سال مدیریت فرهنگی در سطوح مختلف همچنان باید شرایط فرهنگی‌مان این باشد؟ در شبکه همین مدیر خستگی‌ناپذیر از ادامه حضور و نوشتن خانم جمیله دارالشفایی یکی از نویسندگان سریال که بخش زیادی از سریال و شخصیت‌ها را نوشتند جلوگیری و حتی پس از سه سال، آوردن نامش در تیتراژ و اخبار سریال ممنوع شد. نویسنده دیگر سریال ترجیح داد با وجود نگارش کامل ۲۰ قسمت سریال، اسمش در سریال نباشد تا بعدها حضورش در این سریال مانع ادامه فعالیت‌هایش در صداوسیما نباشد، از شدت سانسور قرار شد تا حتی من به‌عنوان خالق اثر اسمم در تیتراژ سریال نیاید ولی همین مدیران شما شرط کردند در صورتی می‌توانی خودت بالای سر جنازه سریالت زاری کنی و سانسورهایش را انجام دهی که نامت در تیتراژ بماند، شاید به تصور خودشان برای لطمه به اعتبار گذشته‌ام در سریال‌سازی! ولی با عشق و به خاطر جوان‌های بی نام نشان و تحصیل‌کرده و تأثیری که عاشقانه در این کار با دستمزدی کمتر از حقوق ماهانه یک کارگر ساده با هنرمندی تمام بازی کردند و هنوز حق الزحمه اشان را نداده‌اید، با افتخار نامم را در سریال آوردم تا بتوانم به‌عنوان کارگردان، دسترسی به تکه پاره‌های سریالم داشته باشم و از حق پایمال شده گروهم دفاع کنم.

«زندگی زیباست» که سه سال در کمدهای در بسته تلویزیون خاک خورد می‌خواهد بگوید با عشق زندگی کنید، عشقی که گویا در این زمانه عنوان مجرمانه‌ای در رسانه شما محسوب می‌شود، می‌خواهد به جوان امروزی بگوید ازدواج کن. عاشق باش. بمان و تلاش کن با همه سختی‌ها، کاشانه ای برای خودت بساز ... از این سرزمین نرو. هویت و خاک وطن تو با ارزش است و ... فقط به جای پند و اندرزهای یک روحانی تکراری در همه سریال‌هایتان یک مادر، یک زن (با بازی خانم ثریا قاسمی) اینها را می‌گوید ... به جای نشان دادن جوانان روی سجاده و خواندن نماز و پی در پی رفتن به امامزاده‌ها، آنها رو به دریا با خدایشان گفت‌وگو می‌کنند. لامذهب نیستند و اتفاقاً به سفر مشهد می‌روند و متوسل می‌شوند ولی نه با شعار و شیوه تکراری و نخ نما شده و مورد پسند شما.

آقای علی عسگری ... من یک فیلمسازم نه برانداز، کجا کار کنم و حرفم را بزنم؟ کجا از درد و غم مردم سرزمینم، از عشق و از دغدغه‌های جوانان وطنم بگویم؟ دیگر سریال‌سازها را با همین رفتار و سانسورها به جایی رساندید که از تلویزیون فرارکنند و به شبکه خانگی پناه ببرند. حالا که صداوسیمایتان آنجا را هم دست گرفته و سانسور را حاکم کرده، تکلیف چیست؟

سال‌ها قبل با «خط قرمز» از همه موانع عبور کردم و روزی با «مسافری از هند» مسلمان بودن شناسنامه‌ای خودمان را نقد کردم و امروز با «زندگی زیباست» (با همه زخم‌هایی که بر تن دارد) می‌گویم ما هستیم ولی دلوپاسان می‌آیند و زودتر از آن که فکرش را بکنیم، بی هیچ افتخار و نشانی خواهند رفت، امثال من فریاد مردمی خواهیم بود که شما صدایشان را در رسانه‌تان خفه کردید و فردایی که خیلی دور نیست، آیندگان درمورد شما که مدیر بزرگترین رسانه این مرز و بوم بودید نظرخواهند داد، کاش قبل از رفتن کمی به خودتان بیایید و تغییری ایجاد کنید، هرچند اندک اما در فردای جامعه تأثیرش را خواهید دید. فردایی که خیلی دیر نیست، در غیر آن دیگر مردم این سرزمین، رسانه شما را نخواهند دید. شما با تفکر خودتان مظلوم ظلم خویش هستید و با این رفتار و منش به زودی کرکره تلویزیون را باید پایین بکشید. چه دوست داشته باشید و یا نخواهید و دوست نداشته باشید.»

منبع: ایسنا